

از این راه بازارهای ما را خواهند شناخت خواهند فهمید که ما در هر بازار چه مبلغ میفروشیم و در آموذ واقعی پالایشگاهها و صنایع پتروشیمی شرکتهای نفتی چقدر است ، در صورتیکه ما نمیخواهیم این کشورها هیچوقت به بازارهای نفتی راه یابند ."

" در نوامبر سال ۱۹۷۵ ، شرکت نفت انگلستان (بریتیش پترولیوم) شرکتهای بزرگ نفتی دیگر را برای مذاکرات محرمانه به لندن دعوت کرد . اهمیت این مذاکرات چهار روزه که در پشت درهای بسته صورت گرفت در حدی بود که نخست وزیر انگلستان شخصا در جلسات این کنفرانس شرکت جست . موضوع بحث پایان دادن به بلندپروازیهای ایران در مورد ایجاد سیاست مستقل نفتی و جلوگیری از اثربخشی این سیاست در سایر کشورهای نفتخیز بود . شرکت ملی نفت ایران تا آن موقع با همکاری کشورهای مصر ، کننده نفت ، در سه کشور جهان مستقلا پالایشگاههای نفت تاسیس کرده بود و مشغول ایجاد آنها در پهنج کشور دیگر بود . این اقدامی بود که کارتل بزرگ نفتی مطلقا با آن موافقت نداشت .

در کنفرانس ماه نوامبر ۱۹۷۵ لندن ، این مسائل همراه با قصد ایران در بیرون کشیدن میلیاردها دلار سپردههای ایران از بانکهای انگلستان مورد بحث قرار گرفت ، و این اقدام ضربه وحشتناکی برای اقتصاد این کشور تشخیص داده شد . ضمنا این موضوع مطرح گردید که در سال ۱۹۷۷ میباید قرارداد کنسرسیوم بین المللی نفت با ایران تمدید شود ، در حالیکه شاه اعلام کرده بود که قصد دارد دیگر قرارداد را بصورت قبلی آن تجدید نکند و اختیار حوزه نفتی را

که در اختیار کنسرسیوم بود خود ایران بدست گیرد.

راهی که در این مذاکرات در نظر گرفته شد - فقط بعدها، آنهم بطور جسته و گریخته فاش شد - این بود که اگر شاه تن به موافقت با مواد پیشنهادی شرکت‌های نفتی برای تمدید قرارداد ندهد، او را از طریق فشار و ادار به پذیرفتن این نظریات کننند. و بلافاصله پس از پایان این کنفرانس بود که موج اعتراضات کنفدراسیون‌های دانشجویان ایرانی خارج از کشور از بابیت سلب آزادیهای فـردی در ایران و وجود زندانیان سیاسی خطاب به سازمان عفو بین المللی و دفاتر کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد بالا گرفت و طومارهای پرطول و عرض در این زمینه تهیه شد، و روزنامه‌های بزرگ آمریکا و اروپا با دریافت حق آگهی‌های کلان از شرکت‌های نفتی به درج این اعتراضات پرداختند، و در همان حال با زارتظاهرات ضد شاه در کشورهای مختلف گرم شد.

لازم به تذکر است که تصمیم کنفرانس نوامبر ۱۹۷۵ لندن، چند ماه بعد از نطق شاه اتخاذ شد که وی در آن گفته بود: شرکت‌های بزرگ نفتی باید منابع نفت کشورهای خاورمیانه را به صاحبان اصلی آنها واگذارند و خودشان در جستجوی منابع درآمد دیگری باشند، زیرا ما از این پس در کلیه فعالیت‌های مربوط به نفت خود، از استخراج تا توزیع و تصفیه و فروش آنها در کلیه سطوح دخالت خواهیم داشت و رابطه مستقیم میان تولیدکننده و مصرف‌کننده برقرار خواهیم کرد."..... گزارشی دیگری، در کتابی که چند سال پیش از او به

چندین زبان انتشار یافت ، درباره نقش شرکت‌های نفتی در همین زمینه ، چنین نوشته است :

"شرکت‌های عظیم نفتی مربوط به خانواده راکفلر ، که ۱/۸ تمام ذخایر نفتی جهان و ۱/۴ تمام صنایع نفتی جهانی را در کنترل خود دارند ، در سال ۱۹۵۷ ب موجب سند محرمانه‌ای که برای پرزیدنت آیزنهاور فرستادند از او خواستند که ایالات متحده در برخی از کشورها که در آنها منافع اقتصادی آمریکا ، بخصوص منافع نفتی آن ، از راه نهضت‌های استقلال طلبانه ملی بخطر می‌افتد و وضع موجود در آنها (Statu quo) که در جهت منافع سرمایه‌های غربی است مورد تهدید قرار می‌گیرد ، دخالت مستقیم نظامی کند . متن این سند بعد افاش شد و در کنگره نیز مورد بحث قرار گرفت ." (۱)

.....

در فوریه ۱۹۷۴ ، هنگام بررسی اسناد مربوط به وضع شرکت‌های چند ملیتی در کمیته فرعی سنای آمریکا ، گزارش مخصوصی فاش شد که مربوط به شرکت‌های بزرگ نفتی در ارتباط آنها با "قانون ضد انحصار" بود . در این گزارش که توسط "فدرال تری دکمیشن" آمریکا تهیه شده بود ، گفته شده بود که هفت شرکت بزرگ نفتی که پنج تا از آنها آمریکا هستند در سال ۱۹۴۸ تراست نفتی را بوجود آورده و با تعیین "یک منطقه قرمز" در اطراف مناطق نفتخیز خاور میانه بر روی نقشه ، بین خود متعهد شده‌اند که نگذارند هیچ فرد یا شرکت خارجی در داخل این منطقه

۱ - Denis Rancourt در کتاب CIA, les services secrets américains چاپ پاریس ، ۱۹۷۸ ، ص ۲۰۰

مبادرت به استخراج نفت کند، یا پالایشگاه بوج—ود
بیاورد، یا استفاده^۶ دیگری از نفت بکند، مگر اینکه
قبلاً رضایت آنها را جلب کرده باشد. (وانریکوما ته‌ئی
بعدها بهای عدم رعایت همین تعهد را به قیمت جان خود
پرداخت).

بدین ترتیب این شرکتهای هفتگانه آشکارا مضمول
مقررات "قانون ضد تراست" آمریکا میشدند، ولی همان
وقت وزارت دفاع آمریکا تاکید کرد که تعقیب جزائی این
شرکتها از طرف دادگستری آمریکا به مصالح دفاعی آمریکا
زیان میرساند. دادستان کل فدرال، "مک گرن رای"
با این نظر مخالفت کرد، ولی هری ترومن رئیس جمهوری
وقت طی نامه‌ای از وی خواست که بنا بر اقتضای مصالح
عالیه سیاسی و دفاعی آمریکا از این تعقیب صرف نظر شود،
و همینطور هم شد.

در زمان ریاست جمهوری آیزنهاور، پس از ملی شدن
نفت ایران، وی از پنچ شرکت آمریکائی عضو کارتل نفتی
خواست که با دولت ایران برای بهره برداری از نفت این
کشور وارد مذاکره شوند، ولی این شرکتها بخاطر مخالفت
شرکت نفت انگلستان (B.P.) از این کار خودداری کردند.
تشکیل کنسرسیوم بهره برداری از نفت ایران نیز با قانون
ضد تراست آمریکا مغایرت داشت، ولی پرزیدنت آیزنهاور
بر اساس اختیارات ویژه رئیس جمهوری با اینکار موافقت
کرد، و با توصیه و دادستان کل آمریکائی نامه‌ای اطلاع
داد که چون قصد این شرکتها خدمت به منافع ایالات متحده
آمریکا است تشکیل کنسرسیومی از جانب آنها برای بهره
برداری از نفت ایران مغایر با قانون ضد تراست تلقی
نمیشود. در نتیجه بین آنها موافقت شد که هشت شرکت
عضو کنسرسیوم مرکب از شرکتهای آمریکائی، انگلیسی،
هلندی و فرانسوی، نفت استخراج شده را به نسبتهای

ذیل بفروشد: ۴۰٪ شرکت نفت انگلستان، ۴۰٪ شرکت‌های پنجگانه آمریکائی، ۱۴٪ شرکت هلندی رویال داچ شل، ۶٪ شرکت فرانسوی اراپ.

ولی در همان هنگام که قرارداد نفت بین ایران و کنسرسیوم با مضاء رسید، قرارداد خصوصی دیگری نیز بین شرکت‌های هشتگانه امضاء شد که دولت ایران از آن اطلاعی نداشت، و فقط در سال ۱۹۷۴ بر اثر انتشار اسناد کمیته فرعی مجلس سنای آمریکا در مورد شرکت‌های چند ملیتی (که قبلاً بدان اشاره شد) این قرارداد افشا شد. بموجب این قرارداد پنهانی که "میزان نفت مورد موافقت" نامیده شده بود (و به نام مخفف A.P.Q. خوانده می‌شد)، این شرکت‌ها با یکدیگر توافق کرده بودند که اگر یکی از شرکاء، با توجه به وضع جهانی با زار نفت، مقتضی ببیند یا ناگزیر شود در مدت یک یا چند سال کمتر از نسبت مذکور در قرارداد رسمی کنسرسیوم نفت دریافت کند، شرکای دیگر نیز بهمان نسبت از میزان دریافتی خود بکاهند تا توازن با زار جهانی در ارتباط با تولیدات نفتی سایر کشورها محفوظ بماند. بدین ترتیب مقدار نفتی که در ایران برای فروش به کنسرسیوم تولید می‌شد بر اساس حداقل احتیاج یکی از شرکای این کنسرسیوم تعیین می‌شد و نه بر مبنای احتیاج ایران به درآمدهای نفتی خود. دولت ایران از این قرارداد محرمانه اطلاع نداشت، و لسی همواره احساس می‌کرد که کنسرسیوم نسبت به افزایش درآمد ایران از محل فروش نفت بی‌اعتناست و ازین بابست پیوسته شکایت داشت. تا وقتی که افشای قرارداد محرمانه در سال ۱۹۷۴ از طرف کمیته فرعی سنای آمریکا علنی واقع شد و روشن کرد. در آن موقع بود که شاه هم سخما و هم توسط رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران، اعلام داشت که

پس از پایان دوره اول قرارداد کنسرسیوم، شرکت ملی نفت ایران کلیه امور مربوط به صنایع نفت خود را راساً اداره خواهد کرد. در همان وقت شاه برای افزایش استخراج نفت ایران فشار آورد و بالاخره با یک افزایش ۸٪ موافقت شد، در حالی که همان وقت ایران بطور خصوصی اطلاع یافته بود که شرکتهای آمریکائی عضو کنسرسیوم درخواست دولت سعودی را برای افزایشی بیش ازین مقدار، پذیرفته و اجرا کرده اند. چندی بعد شرکتهای نفت آمریکائی شرکت فرانسوی "اراپ" را که خواهان قبول افزایش بیشتر بود متهم کردند که اسرار بازرگانی کنسرسیوم را برای دولت ایران فاش کرده است، ولی صحت این اتهام هیچوقت مسلم نشد، زیرا خیلی زود موضوع "درز گرفته شد." (۱)

در ماههای مه، ژوئن و ژوئیه سال ۱۹۸۵، تلویزیون فرانسه برنامه مستند و بسیار جالبی را بنام "تاریخ پنهانی نفت" در دوازده فصل و جمعاً مدت ۱۲ ساعت برای میلیونها بیننده خود نشان داد که در تهیه مطالب آن با دهانفرا زنجست وزیران و وزیران و بلندپایگان سیاسی و اقتصادی و رؤسا و کارگردانان و کارشناسان شرکتهای بزرگ نفتی و آگاهان بین المللی دیگر مصاحبه شده و صدها سند مورد بررسی قرار گرفته بود. این برنامه تاریخ باور نکردنی یکصد سال جنگ و انقلاب و کودتا و ترور و توطئه و ظهور و سقوط حکومتها و رژیمها بود. و آنهم تنها قسمت محدودی از این واقعیتها، گنجه امکان فیلم برداری و پخش آنها در یک تلویزیون رسمی و دولتی کشوری غربی وجود داشت.

کاش این سریال استثنائی میتوانست در کلاسهای درس دبیرستانها یاد انشگاههای کشورهای متعددی از جهان سوم نیز نمایش داده شود، تا برای فرزندان این کشورها روشن شود که روزنامه نگار و پژوهشگر برجسته آمریکای لاتین، "ادواردو گالثنانو" در وصفی که درباره نقش نفت در قاره خودش در کتاب معروفش بنام "رگهای باز آمریکای لاتین" نگاشته، تا چه اندازه واقع بین بوده است:

۱ - Anthony Sampson در کتاب The Seven Sisters
The Great Oil Companies and the World
They Made ، چاپ نیویورک ، ۱۹۷۵

"نفت مهمترین ثروت" انحصاری شده "در تمام سیستم جهان سرمایه‌داری است. در هیچیک از رشته‌های دیگر صنعتی و اقتصادی جهان غرب، قدرتها نیرومندتر از شرکت‌های بزرگ نفتی در زمینه سیاسی و در سطح جهانی، نمیتوان یافت. "خواهران نفتی" بطورجاری پادشاه و رئیس‌جمهوری می‌آورند و می‌برند، توطئه‌های پشت‌پرده یا کودتاها آشکاروی انقلابهای خونین ترتیب می‌دهند، همیشه تعداد کافی سیاستمدار و ژنرال و روشنفکر و جیمز باندر را نبرد خیره خوددارند، و طبق دلخواه و مصالح خود، درهمه‌قاره‌های جهان تصمیم به صلح یا جنگ می‌گیرند و این تصمیم را به همه‌زبانهای جهان توجیه میکنند، زیرا روابط خبری جهان، به همه‌زبانهای روی زمین، عملدراختیار آنها است. Standard Oil Company نیوجرسی، سلطان بی‌تاج و تخت جهان سرمایه‌داری است و Royal Dutch Shell و لیبهد و شریک او، کشتیهای این سلاطین در تمام بیست و چهار ساعت سرتا سرتا سردریاها، جهان را زیرپا می‌گذارند تا خون سیاه را در رگهای جهان بگردش در آورند، اما همه حاصل این گردش را روانه‌گاه و صندوقهای "هفت خواهر" می‌کنند. این هفت خواهر، درهمه‌جا در قیمت‌ها دستکاری می‌کنند تا مالیات کمتری بپردازند و در عوض پول بیشتری بگیرند، و ما حبان اصلی نفت را هر چه بیشتر از این دستگاه دورنگا هدارند. برای این کشورها، نفت که دیگران را به ثروت و قدرت و به سروری رسانیده است، چیزی جز غارت سازمان یافته، ابزار بندگی سیاسی، عامل دائمی بحران و تشنج، وسیله انحطاط اجتماعی و نیروی محرک ترورها و کودتاها و انقلابها و جنگها نبوده است. تاریخ نفتی همه این کشورها تاریخی لعنت شده است."

در سالهای اخیر تحلیلگران مختلفی در مورد نقش اساسی نفت در آفریدن فاجعه ایران، بررسیهای جالبی کرده‌اند. نمونه‌ای از این بررسیها را در کتاب "راهی که بانیتهای خوب هموار شد" چنین میتوان یافت:

"نقش قاطع ایران در رویارویی با شرکتهای بزرگ نفتی خشم بسیاری از محافل سیاسی و اقتصادی آمریکا را برانگیخته بود. جیمز شلزیگر و بعد از او دانلد رادرفیلد وزیران دفاع، ویلیام سایمن وزیر خزانهداری، وعده‌ای دیگر از یلند پایگان آمریکا بکرات مسئله ارتباط بهای جنگ افزارهای راکه ایران خواهند خرید آنها بود با سیاست نفتی ایران خاطر نشان ساختند. اشلزیگر در نظر داشت سهم هزینه‌های مربوط به پژوهش و توسعه هواپیماهای "اف ۱۴" را در مورد ایران افزایش دهد، ویلیام سایمن خواستار برقراری محدودیتهای سنگین و حتی قطع فروش مواد غذایی به ایران شد، تا بدینوسیله آمریکا بتواند فشار بیشتری بر این کشور اعمال کند." (۱)

"شلزیگر با عصبانیت اعلام کرد: ما ایرانیها را مجبور خواهیم کرد تا دینار آخر خریدهای تسلیحاتی خود را نقد و بهمان قیمت که ما تعیین میکنیم بپردازند، همانطور که آنها در مورد نفت خودشان با ما عمل میکنند." (۲)

در همان زمان روزنامه نیویورک تایمز (که ارتباط نزدیک با محافل نفت دارد) نیز برداشت مشابهی

Barry Rubin-۲۰۱ Paved with Good Intentions. The American Experience and Iran، چاپ اکسفرد، ۱۹۸۱، ص ۱۵۴

را ارائه کرد:

"اکنون زمان آن رسیده است که به ایران هشدار داده شود در صورت لزوم آمریکا و متحدان آن از راه‌های مختلف منجمله اعمال فشارهای بازرگانی و ممانعت از انتقال تکنولوژی مورد نیاز این کشور و از طرق متعدد دیگر سیاست نفتی ایران را تلافی خواهند کرد. ضمناً آمریکا خواهد توانست با فرستادن نیروهای نظامی ویژه بدین منطقه کمک موثری به تفهیم این هشدار بکند." (۱)

ولی برای کمک به تفهیم این هشدار، هشدارهای مستقیم تری نیز، نه یکبار و نه دوبار، داده شد:

"... من این را بصراحت تذکر می‌دهم، هرچند که اخیراً بارها بمن هشدار داده شده است که از قدرت توطئه‌گری سلاطین نفت برحذر باشیم." (۲)

"در سال ۱۹۷۶ بمن خبر رسید که دوتن از شخصیت‌های مهم نفتی آمریکا گفته‌اند: زیاد نبادنگران باشیم، منتها تا دو سال دیگر کار شاه تمام است." (۳)

"آرزوی من این بود که آینده ملت ایران آینده‌ای پرافتخار و سعادتمند باشد. آینده‌ای فراخور تاریخ چند هزار ساله این کشوری که همواره یکی از معماران اصلی تمدن جهان بوده است. آرزو داشتم نسل‌های آینده ملت با سر بلندی و غرور، و در مقام والائی که شایسته آنان بود، نقش و مسئولیت خود را در جامعه جهانی ایفا کنند. در تمام مدت سلطنتم

۱ - New York Times ، ۲۳ ژوئن ۱۹۷۴

۲ - در کنفرانس مطبوعاتی ، تهران ، ۸ بهمن ۱۳۴۹

۳ - The Shah's Story. An Autobiography - ۳
لندن ، ۱۹۸۰ ، ص ۱۵۰

فقط بخاطر این آرمان زیستم وکوشیدم ، تا اینکه آنرا در شرف تحقق یافتم . برای نیل بدین هدف بزرگ به سختی کوشیدم ، بادشواریهایی بسیار مبارزه کردم و با توطئه‌ها و تحریکات فراوان رویارو شدم . با شرکتهای بزرگ و مقتدر خارجی و با کارتل‌های چندملیتی ستیزه کردم ، درحالیکه بسیاری از دوستان و مشاورانم مرا از چنین ستیزی برحذر میداشتند ، و دربارۀ قدرت توطئه‌گری امپراتوری نفت بمن هشدار میدادند . " (۱)

با توجه به این هشدارهای پی در پی امپراتوری نفت ، و پاسخهای ستیزه‌جویانه شاه ، جای شگفتی نبود اگر آقای شالتکس نخستین مدیرعامل کنسرسیوم نفت ایران (که بعدا جای خود را به برلین مدیرعامل آمریکائی داد) در گرم‌گرم مبارزات سرنوشت ساز شاه با امپراتوری نفت ، بگوید : " شاه دارد تخت طاووس را بدهانه آتشفشان میبرد . " (۲)

... و در راه بردن تخت طاووس بدهانه آتشفشان ،

همه کارها بصورتی حساب شده و شسته و رفته انجام گرفت :

" در آغاز سال ۱۳۵۷ ناگهان عملیات تروریستی خاتمه یافت ، و من همانوقت دریافتم که طرح تازه‌ای در حال تکوین است . در این موقع بود که گروهی سیاستمداران قدیمی که تا آنوقت مهر سکوت بر لب زده بودند بروی صحنه ظاهر شدند . نخستین کارگردانان این بازی جدید سیاستمداران ثروتمندی بودند که در پرتو همان رژیم که آنرا

۱ - پاسخ به تاریخ ، متن فارسی ، چاپ پاریس ، ۱۳۵۹ ، ص ۲۴۴ و ۲۴۷

۲ - از کتاب توفان در ۵۷ ، نوشته سیاوش بشیری ، جلد دوم ، چاپ پاریس ، ۱۹۸۵ ، ص ۱۴۴

شدیدا محکوم میکردند به مال و مکتب فراوان رسیده بودند، و از حمایتها و ارتباطهای زیادی در کشورهای غربی برخوردار بودند. اینها یکباره هیاهو و عوام‌فریبی خود را با این شعار آغاز کردند که باید در ایران یک دموکراسی پارلمانی برقرار شود... مسلماً من هم با یک دموکراسی واقعی که در عین حال به استقلال و تمامیت ایران صدمه‌ای وارد نسازد مخالفتی نداشتم، ولی مایل نبودم به قیمت یک شبه دموکراسی، عوام‌فریبی و سیاست بازی برای ایران حاکم شود. از آن پس تبلیغات مداوم و هیاهوی "زادیه‌خواهان" این افراد روز بروز گسترش یافت، و هر قدر بیشتر من در راه آزادسازی تشکیلات گام‌مینهادم و در جهت تأمین خواسته‌های آنان تصمیمات تازه‌ای میگرفتم، برنا بسامانی اوضاع افزوده میشد، زیرا اینها هر اقدامی را در این زمینه تعبیر به ضعف میکردند... و چون کار به درازا کشید و این مشتاقان کسب قدرت بمقصد خود نرسیدند، این بار با زیگران تازه‌ی بصحنه آمدند، یعنی گروه‌های آخوندها که برگردانی طرح و تخریب را بدست گرفتند، و بدین ترتیب بود که سرانجام "اتحاد سرخ و سیاه" قطعیت یافت. (۱)

"مبارزه سیاسی با من از جامعه روحانیت آغاز نشد، بلکه در اواخر سال ۱۹۷۶ گروهی از محافل سیاسی غیرمذهبی و گروهی از چپ‌گرایان با برخورداری از پشتیبانی شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی خارجی، این

۱- پاسخ به تاریخ، متن فارسی، چاپ پاریس، ۱۳۵۹، ص ۲۴۴

مبارزه را از راه شایعه‌پراکنی و دروغ‌پردازی آغاز کردند، و فقط در اوائل سال ۱۹۷۸ بود که عده‌ای از روحانیون نیز در متن این مبارزه تخریبی ظاهر شدند، و بتدریج که ناسامانی بالا گرفت تعداد بیشتری از آنان به این جریان پیوستند." (۱)

"پس از بهمن ماه ۱۳۵۶، همه طرح‌های بزرگ عمرانی ایران در خارج با اشکال تراشی و مخالفت روبرو شد، و کوشش شد که آنها را غیر قابل اجرا و حتی ناممکن جلوه دهند، و حال آنکه همین دولت‌ها و مقامات تا یکسال پیش از آن با شوق و التماس در مقام جلب سفارشها و قراردادهای اجرائی آن بودند. گفته شد که برقی کردن شبکه خطوط راه آهن ایران طرحی جاه طلبانه و غیر قابل اجرا است... ساختمان راه آهن ایران و راه آهن زیرزمینی تهران طرحی تحقق ناپذیر است. ساختمان شاه لوله‌گاز به اتحاد شوروی غیر مقدور است." (۲)

"میدانم که من در کوشش برای رسیدن به آرمان‌های خود بیش از حد شتاب کردم، ولی فراموش نکنیم که بحران ویرانگر ایران ناشی از مداخله عوامل خارجی بود که ترقی ایران منافعشان را بمخاطره افکنده بود." (۳)

ویلیام سالیون سفیر آمریکا، درهمین باره در کتاب خودش توضیحات کاملتری داده است:

"شاه سلسله تحریکات و خرابکاری‌هایی را که مقارن با یکدیگر و همه جا بطور بیمقدمه در نقاط مختلف مملکت روی داده بود شرح داد و بعد گفت: تردیدی

۳۰۲۰۱ - پاسخ به تاریخ، متن فارسی، چاپ پاریس،
۱۳۵۹، ص ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹

نیست که چنین تقارنی نتیجه یک طرح دقیق و حساب شده است و نه کاری ابتداء به ساکن از طرف گروه‌های مخالف، و به احتمال بسیار قوی آثار عملی توطئه‌ای است که در خارج از ایران طرح ریزی شده است. آنگاه اظهار داشت: تا آنجا که این امر با انگلستان مربوط می‌شود من تعجبی نمی‌کنم، بخصوص از وقتی که مذاکرات مابا کنسرسیوم نفت در جریان است، و نحوه پخش برنامه‌های زننده BBC نیز مؤید این امر است. ولی آنچه برای من جنبه معما دارد، روش سازمان GIA است. نمی‌فهمم چرا ناگهان "سیا" علیه من بدین شدت به فعالیت برخاسته است؟ چه چیز باعث شده است که آمریکا چنین سیاست پنهانی را در پیش بگیرد؟" (۱)

"باید صمیمانه اعتراف کنم که خواستم ملت ایران را با شتابی که شاید بیش از توانش بود، به سوی استقلال و بهزیستی و فرهنگ و رفاه پیش ببرم، و شاید اشتباه اصلی من همین شتاب بود. ولی علت چنین شتابی این بود که می‌خواستم پیش از پایان ذخائر نفتی کشور کار سا زندگی ایران را به سرمنزل مقصود رسانده باشم. البته در این رهگذر مخالفان بسیار داشتم که کوشیدند تا مرا از پای درآورند. در این شمار باید بیش از همه از دارودسته‌ء شرکتهای بزرگ نفتی نام ببرم که نمی‌خواستند سیاست فروش نفت به قیمت عادلانه از حیث تسلط آنان خارج باشد، زیرا حاضر نبودند به فداکاریهای لازم در جهت توزیع مجدد ثروتها میان کشورهای صنعتی و کشورهای روبه توسعه تن در دهند. بهمین جهت بود که برای

۱ - William H. Sullivan در کتاب Mission to Iran، چاپ نیویورک، ۱۹۸۱، ص ۱۵۶

شدیداً محکوم میکردند به مال و مکنث فراوار
 بودند، و از حمایتها و ارتباطهای زیـــــــــــــــــ
 کشورهای غربی برخوردار بودند. اینها یکبــــــــــــــــ
 که باید در ایران یک دموکراسی پارلمانی برقــــــــــــــــ
 شود... مسلماً من هم بایک دموکراسی واقعی ؛
 در عین حال به استقلال و تمامیت ایران صدمــــــــــــــــ
 وارد نسازد مخالفتی نداشتم، ولی مایل نبودم ؛
 قیمت یک شبه دموکراسی ، عوام فریبی و سیاست با
 بر ایران حاکم شود. از آن پس تبلیغات مداوم
 هیاهوی "زادبخواهانه" این افراد روزبــــــــــــــــرو
 گسترش یافت ، و هر قدر بیشتر من در راه آزادسازــــــــــــــــ
 تشکیلات گام مینهادم و در جهت تامین خواسته های
 آنان تصمیمات تازه ای میگرفتم ، برنابسامانی
 اوضاع افزوده میشد ، زیرا اینها هر اقدامی را در این
 زمینه تعبیر به ضعف میکردند... و چون کاربــــــــــــــــ
 درازا کشید و این مشتاقان کسب قدرت بمقصد خود
 نرسیدند ، این بار بازیگران تازه ای بصحنــــــــــــــــ
 آمدند ، یعنی گروه آخوندها کارگردانی طرح و
 تخریب را بدست گرفتند ، و بدین ترتیب بود کــــــــــــــــ
 سرانجام "اتحاد سرخ و سیاه" قطعــــــــــــــــت
 یافت . " (۱)

ن
ق
ا

"مبارزه سیاسی با من از جامعه روحانیت آغاز نشد ،
 بلکه در اواخر سال ۱۹۷۶ گروهی از محافل سیاسی
 غیر مذهبی و گروهی از چپگرایان با برخورداری از
 پشتیبانی شخصیتها و گروههای سیاسی خارجی ، این
 ۱- پاسخ به تاریخ ، متن فارسی ، چاپ پاریس ، ۱۳۵۹ ،
 ص ۲۴۴

نقش بسیاری از مطبوعات جهان غرب، بخصوص مطبوعات آمریکا، از دیدگاه شاه نقشی کاملاً تحریک آمیز و غالباً مغرضانه بود که منجر به گمراهی افکار عمومی و ارائه تصویری نادرست و خصمانه از ایران در دنیای غرب میشد. شاه بکرات در این مورد از "اطلاعات اشتباه آمیز" و "سطحی نگریستن مسائل" سخن گفته بود، ولی بعدها با توجه به وسعت بسیج تبلیغاتی که علیه او انجام گرفت، و اینکه اکثریت قریب به اتفاق مطبوعات و سایر وسائل ارتباط جمعی که بدو حمله میکردند در اختیار چه صاحبانی بودند و به چه محافل تعلق داشتند (۱) معلوم شد که اشکال به همین حد "اشتباه آمیز بودن و سطحی نگریستن" محدود نمیشده است:

"مادر داخله کشورمان با تروریسم مواجه هستیم، ولی بیش از تروریسم فردی باید به تروریسم فکری تازه‌ای اشاره کنم که از جانب وسایل ارتباط جمعی به همان شیوه اعمال میشود، بدین معنی که مطالب ساختگی مینویسند ولی حاضر به تکذیب یا اصلاح آنها نمیشوند. این کار مسلماً یک تروریسم فکری است، ولی نمیدانم جزو منشور حقوق بشر هم هست یا خیر؟ در اوایل قرن بیستم یا کمی پیش از آن، نیهیلیسم از اندکی رمانتیسیم نیز برخوردار بود، در حالیکه در تروریسم فردی و فکری کنونی این اندک رمانتیسیم هم وجود ندارد." (۲)

"وسایل ارتباط جمعی جهان غرب، بخصوص آمریکا، با اطلاعات اشتباه آمیزی درباره آنچه در ایران انجام نگرفته است به کشور ما می‌مدند، و نه بدین

۱ - به جلد دوم این کتاب مراجعه شود
۲ - در مصاحبه با ادوارد سابلیه، تهران، ۲۴ خرداد ۱۳۵۶

منظور که ببینند چه چیزها بی انجام گرفته ، وبخصوص چه چیزها بی درجریان انجام گرفتن است . ایران کشوری بود که بطور ناگهانی از قرون وسطی به دنیای تکنولوژی امروز پرتاب شده بود . مقایسه چنین ملتی با ملت‌های که چند قرن سنن دمکراتیک و پشتوانه سنگینی از سواد و آموزش در پشت سرداشتنند ، اصولا مقایسه‌ای منطقی نیست . به مسائل پیچیده پاسخهای غلط دادن ، بدتر از این است که به آنها اصولا پاسخ داده نشود . " (۱)

"مطبوعات آمریکا منظمآ مسائل مربوط به آمریکا ئیها را در ایران تحریف میکنند ، چنانکه در موقع دستگیری چریکهای قاتل راکول و دیگر افراد پرسنل آمریکائی توسط نیروهای امنیتی ایران ، به تفصیل درباره حقوق بشری تروریستها صحبت کردند ، ولی بیادندارم که در مورد حقوق بشرفراد که بدست تروریستها کشته بودند و میشوند نیز صحبتی کرده باشند . " (۲)

همین واقعیت را اخیرا یک محقق سرشناس از خود آمریکا چنین ارزیابی کرد :

"اگر روزنامه نگاران کشورهای دیکتاتوری یک سیاست حزبی مشخص را با زگو میکنند ، مطبوعات آمریکا از این نیز فراتر رفته اند . قاعدتا میباید اعتقاد به صداقت روزنامه نگاری ، خبرنگاران آمریکائی این مطبوعات را موظف سازد که جوانب مسائل مختلف را بدون تعصب و جانبداری بازگو

۱ - The Shah ' s Story . An Autobiography - چاپ لندن ، ۱۹۸۰ ، ص ۲۲۳

۲ - در مصاحبه با Christian Science Monitor ، نقل از روزنامه کیهان ، ۱۵ اسفند ۱۳۵۶ ، چاپ تهران

کنند. لیکن در عمل گروه‌های مطبوعاتی آمریکایی فقط خط عقیدتی و فرهنگی مورد نظر خودشان را تبلیغ میکنند، و غالباً نیراحتی بیشتر از آنچه در این باره "موظف" هستند حرارت بخرج میدهند. این روش بی شک در خیلی از موارد بسیار خطرناک است." (۱)

"هرکسی که در این روزهای پرتب و تاب با روزنامه‌ها سروکار نزدیک داشت، درباره تلاشی که خبرنگاران "زرنگ" برای دستیابی به اطلاعات "فوری و دست اول" بکار میبردند داستان‌هایی جالب پیدا دارد. خبرنگاران خبرگزاری‌های بزرگ پیاشیکه‌های تلویزیونی، از کارشناسان مسائل خاورمیانه میخواستند که تفاهت‌های اصولی مسلمانان شیعه و سنی و مناسبات مذهب و سیاست را در کشورهای مسلمان و مفهوم جهاد اسلامی، همه اینها را در یک گفتگوی تلفنی پنج دقیقه‌ای برای آنها مشخص کنند، زیرا لازم بود آنان از تماشای این مسائل تا غروب همان روز آگاه شوند تا بتوانند بنوبه خود میلیون‌ها بیننده برنامه‌های تلویزیونی آن شب را با این "واقعیت‌های دست اول" آشنا سازند. مواردی چنین آشفته و درهم کمر می‌توان یافت که خبرنگاری با حقوق گزاف که تا چند روز پیش حتی تا چند ساعت پیش اصلاً کلماتی مانند "آیت‌الله" یا "شیعه‌وسنی" را نشنیده است در صحنه تلویزیون خیلی استادانه و فاضلانه برای شنوندگان "این کرانه تا آن کرانه" آمریکا، از همه این مسائل سخن بگوید و درباره آنها توضیح دهد. معمولاً اینگونه مبتذل کردن

۱ - James Hauffman استاد تاریخ دانشگاه
"اوهایو"، در مجله Newsweek، ۲۴ اکتبر ۱۹۸۴

واقعیات جهان دانش برای اهل علم آزار دهنده است ، هرچند که برای بینندگان و شنوندگان تلویزیونها اهمیت ندارد . ولی این موضوع وقتی واقعا اهمیت پیدا میکند که مثلا نقش اسلام در یک کشور بزرگ خاورمیانه مانند ایران ، و ارزیابی علل بحرانی که بنام اسلام در این منطقه پیش آمده است ، باگزینش شیوهٔ تعبیری خاص و با موضع گیری یکجانبه و مغرضانه ای در واکنش نسبت بدین بحران مطرح شود ، زیرا در اینجا دیگر آشفته گی و فاجعه چندان فاصله ای از یکدیگر ندارند . (۱)

البته این موضع گیری خصمانه و یکجانبه ، به مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی آمریکا منحصر نمیشد ، مطبوعات سرشناس دیگر کشورهای غرب نیز بدلائل غالباً مشابه بهمین راه میرفتند . در این باره شاه در سؤال و جوابی با سردبیر نشریهٔ معروف "نیوزویک" آمریکا نظر خود را بروشنی بیان داشته بود :

" - اخیراً روزنامه تایمز لندن مقاله مفصلی تحت این عنوان نوشت که : چرا شاه مانع عمده دمکراسی است . آیا این مقاله را خوانده اید ؟

- بلی . این مقاله را مانند تقریباً کلیه مقالات مهم دیگری که درباره ایران بچاپ میرسد خوانده ام و نویسنده آن "فردهالیدی" عضو شناخته شده موسسه "ترانس ناسنال" راهم می شناسم ، بنا براین از بابت او تعجب نمیکنم . ولی باید بگویم که بعضی اوقات بی پروائی مطبوعات جهان غرب در گمراه کردن خوانندگان خودشان مرا مایوس میکنند .

۱ - Barry Rubin در کتاب Paved with good Intentions ، چاپ اکسفورد ، ۱۹۸۰ ، ص ۲۵۲

کارهایی در جاهای دیگر منجمله در کشور خود شما -
آمریکا - صورت میگیرد که ما برای وا ترگیت در برابر
آن ناچیز است . و تازه این فقط نگاهی گذرا به
قضا یا است . " (۱)

ولی در این موضع گیری خصمانه ، مطبوعات فقط یک
بخش از عملیات را - که البته بخشی بسیار مهم بود - به
عهده داشتند ، بخشهای دیگری نیز بموازات آنها اجرا
میشد ، که بیشتر به صحنه های عملی مبارزه مربوط میشد :

"تظاهراتی که طی دیدار شاه از واشینگتن در نوامبر
سال ۱۹۷۷ ، احتمالاً با تشویق "سیا" علیه وی
صورت گرفت ، بخوبی نشان داد که حکومت تازه
آمریکا قصد دارد شاه را تضعیف کند . پس از وقوع
کودتای مارکسیستی "ترکی" در افغانستان ، این
ماجرای داد می یافت ، زیرا ایالات متحده میخواست
ایران را به قطع رابطه دوستی با شورویها وادار
کند ، و آشکارا ، بخاطر ناسازگاری اسلام با
کمونیسم ، مخالفتی نداشت که دولتی با مشرب مد
درصد "خدا سالاری" در ایران بر سر کار آید . برای
دستیابی به این منظور لازم بود در ایران نا آرامی و
آشوب پر دامنه ای بوجود آید ، و در اینجا بود که عمل
کارگشته "سیا" وارد میدان شدند . " (۲)

درباره این فرضیه که از مدتی پیش از آغاز انقلاب
برنامه هایی در این زمینه در دستگاه حکومتی آمریکا
مورد بررسی بوده است ، نخستین "رئیس جمهوری" ایران

۱ - در مصاحبه با هفته نامه آمریکائی Newsweek
۱۲ آبان ۱۳۵۶

۲ - Barry Rubin در کتاب Paved with good Intentions ،
چاپ اکسفورد ، ۱۹۸۰ ، ص ۲۵۸

انقلابی در کتاب "خیانت به امید" اطلاعات تازه‌ای داده است :

" تا یکسال پیش از انقلاب ، هیچ مراجعه مستقیم یا غیرمستقیمی از جانب آمریکا به آقای خمینی تا آنجا که من اطلاع دارم نشده بود . اما یکسال پیش از انقلاب ، در لندن در خانه آقای دکتر تقی زاده ، آقای ب . ب . ب . ضمن صحبت گفت : آمریکا ثیها اخیرا سی نفر از قماش مرا به سفارت خود دعوت کردند ، و ما گفتند که انقلاب سفید شکست خورده است ، اگر شما حاضرید و وارد گود بشوید ما همه گونه کمک میکنیم تا اداره امور کشور را در دست بگیرید . " (۱)

و در جای دیگر همین کتاب ، در این باره توضیحات بیشتری داده شده است :

" در تابستان سال ۱۳۵۵ ، در منزل آقای دکتر تقی زاده در لندن ، آقای ب . ب . ب . که بتازگی از ایران آمده بود گفت که آمریکا ثیان به اووسی نفر از مدعوین دیگر در جلسه ای در سفارت گفته اند که دولت مردان ایران آثار ناتوانی از خود ظاهر میکنند و باید گروهی تازه جایشان را بگیرند . اگر آ مادگی دارید و در خود این توانائی را می بینید وارد گود بشوید ، ما حمایتان میکنیم . " (۲)

خواه برای این نقل قولها اعتبار زیادی قائل شویم و خواه نشویم ، بهر حال نتیجه گیری زیر از جانب یکی از برجسته ترین شخصیت های مطبوعاتی و سیاسی کنونی خود آمریکا حائز اعتبار بسیار است :

" طراحان سیاست آمریکا در منظره خاور میانه ، در

۲،۱ - ابوالحسن بنی صدر ، در کتاب "خیانت به امید" چاپ پاریس ، ۱۳۶۱ ، ص ۴۱ و ۲۸۶

کارگردانی و تحول حوادثی که منجر به سقوط شاه شد
اشتباه بسیار بزرگی کردند که مسلمانان را آینه‌ساز
آمریکا از عواقب آن رنج خواهند برد." (۱)

* * *

در صفحات گذشته، من اختصاراً از نقش موزیان‌ها
امپراتوری نفت، و از نقش ناشیانه و در عین حال بسود
خواهان و بی‌پروای غیرمسئول و مخرب مسئولان سیاست
آمریکا در فاجعه سال ۱۳۵۷ ایران یاد کردم، ولی البته
مسئولیت این بدخواهی و این ویرانگری به این دو مرجع
اصلی محدود نمی‌شود، زیرا بجز بر قدرت شمالی که در نخستین
مراحل آتش‌افروزی در کارگردانی فاجعه عملاً نقشی
نداشت و فقط وقتیکه قطار بر راه افتاده بود بدان سوار شد،
شرکای جرم متعدد دیگری نیز در این "براندازی" بطور
قاطع سهم‌بوندند که در جلد سوم همین کتاب، توضیحات
لازم دربارهٔ هر کدام، صرفاً بر مدارکی که از جانب
خودشان آمده است، داده شده است و در اینجا تکرار آن
ضرورت ندارد.

معهد ما یلم در همینجا، و بطور استثنائی، از دسته
دیگری از این سها مداران "سودای فریب" یاد کنم که
بخلاف آن دیگران نه سود خاصی در زیان ایران داشتند و
نه شرکای واقعی طرح "براندازی" بودند، بلکه تنها
انگیزه آنان در یاری بدین ویرانگری، مثل انگیزه
تقریباً همه کارهای دیگرشان، کاسبکاری و پول‌پرستی
بود. اشاره‌ام در اینجا به کشورهای بزرگ و کوچک قاره‌ای

۱ - Nathan Adams سردبیر Reader's Digest

در گزارش به مجلس سنای آمریکا، ۱۱ ژوئیه ۱۹۸۵

است بنا م اروپا ، که از دوران یونان کهن تا با امروز از پرچمداران صفا اول تمدن و فرهنگ بشری ، و جلوه گاه بسیار اندیشه ها و آرمانهای بزرگ بوده ، و در بخشی از این دوران نیز اصولا فرمائیه های سراسر جهان را برعهده داشته است ، و در تاریخ پرماجرای آن بسیار جنگها و انقلابها و فداکاریها و جانبا زیاها برپا یه انگیزه های چون ایمان و میهن پرستی و آزادی و شرافت با معیارهای —ی چون شوالیه گری و جنتلمنی و جوانمردی و مردانگی صورت گرفته است . و درینا که امروزه وارثان میراثی چنین باشکوه و گران ، از همه فضا ئل کهن تنها بدین اکتفا کرده اند که همچون " روسپی بزرگوار " ژان پل سارتر ، واپسین سرمایه زیبایی ها و وطنازی های پیشین خویش را با بهائی پیوسته نا چیزتر در اختیار هر مشتری از راه رسیده ای بگذارند که اگر هم منظری کریه و شعوری اندک داشته باشد ، جیبش پر پول باشد . و اگر هم بیخبرانی با یادآوری گذشته ای گرانقدر زبان به نکوهششان گشایند ، بزبان حال پاسخ گویند که :

از من اکنون طمع صبرودل و هوش مدار

کان سخنها که شنیدی ، همه بر باد آمد!

دو هزار سال پیش ، در فصل بسیار معروف مکاشفه یوحنا (کتاب Apocalypse) در " انجیل " ، وضع کنونی این " روسپیان بزرگوار " با روشنی شگفت آوری پیش بینی شده بود :

" ... آنگاه یکی از آن هفت فرشته بمن گفت : بیاتما مجازات آن فاحشه بزرگ را بتو نشان دهم که مردم سراسر جهان از شراب زنا کاریش مست شدند . و آن زن را دیدم که حامه ای ارغوانی برتن داشت و خود را با طلا و جواهر و مروارید آراسته بود ، و بر پیشانی اش نوشته شده بود : بابل بزرگ ، مادر همه فواحش و نجاسات

روی زمین . و دیدم که این فاحشه از خون قربانیان
و بیگناهان سرمست بود . پس فرشته‌ای دیگر را دیدم
که از آسمان بزیر آمد ، و بانگ بر زد که : با بل را
ببین که سقوط کرده است ! آنکه همه ملتها از شراب
آتشین زنایش نوشیدند و با زرگانان جهان از عیاشی
او توانگر شدند . . . آنگاه صدائی را در آسمان شنیدم
که میگفت : ای قوم من ، مبادا که در گناهان او
سهیم شوید ، زیرا که این گناهان تا به فلک انبیا شته
شده است . سپس هر هفت فرشته را شنیدم که میگفتند :
ای شهر بزرگ که روزگاری تمام جهان بازار کالاهای
تو بود ، و با جا دویت همراه فریفته بودی ، ببین که
امروز بخاطر خونهای مقدسان و قربانیان و مقتولان
چسان به کیفر خویش رسیدی ! " (۱)
مدتی پیش از این فریدریک نیچه در یکی از
لطیفه‌های پرمعنی خود گفته بود :

" غیبگوی دور کهن گفت : بدبختی را ببین که همه
چیز در دنیا عوض شده است . آنها تیکه روزی دعوی
آقائی جهان را داشتند به حدلاشخورهای تنزل
کرده اند . و خدایشان نیز . . . صراف از آب در آمده
است . "

و روحیه این صراف پیشگان را ، سالیانی بعد از
نیچه ، لنین در سخنرانی معروفی چنین ارزیابی کرد :
" این بزرگواران چنان عاشق معامله اند که دیس
یا زود ، حتی طنابی را هم که باید آنها را با آن بدار
بیاویزیم در بهای پول به ما خواهند فروخت . "
در همین دوران خودمان نیز ، یک صاحب نظر اروپائی ،
در گرمای بحرانی ترقی بهای نفت ، نوشت :

۱ - انجیل : مکاشفه یوحنا ی رسول ، فصلهای ۱۷ و ۱۸

" و سوسه دائمی ما مردم غرب متمدن فقط پول است .
وقتیکه دریک کفه ترازو شمش طلا یا بشکه نفت
سنگینی کند ، وجدان و اخلاق ما خود بخود در کفه
سبکتر قرار میگیرد . دیر یا زود ماحتی مادران و
خواهرانمان را در آرای بشکه های نفت یا اونس های
طلا خواهیم فروخت ." (۱)

دیدار اینکها این سروران گردنفران دیروز ، تابدین
حد از بلندای سرفرازی و اصالت به ژرفای حسابگری و
کاسبکاری فرو افتاده باشند ، از غم انگیزترین واقعیت های
عصر ما است ، زیرا که هنوز هم منطقا ، اگر راه نجاتی
برای آینده بشریت در برابر دیوانگیها و حماقت های غولان
نخواسته شرق و غرب باقی مانده باشد ، سهم بزرگی از آن
می باید در همین قاره کوچک ولی پر بار و زاینده جستجو
شود . و درست در همین هنگام این قاره زاینده و پر بار به
دکان صرافی بزرگی بدل شده است که در آن هیچ کالائی بجز
سیم و زر باب سود نیست ، و اگر هم گاهی دکانداران
بزرگوار آن پا از خرید و فروش فراتر گذارند و سخن از
عدالت و اخلاق و حقوق بشر بمیان آورند ، کلید این معمارا
با ید در این گفته سعدی شیراز جست که : "قبحه پیر چه کند که
توبه نکند از ناکاری ، و شهنه پیر از مردم آزاری؟" و شگفت
نیست اگر این پیر قحبه گان با دق الباب نخستین مشتری
نا بکاری از سر گیرند ، و این پیر شکنگان با احساس اولین
نشان زورمندی از نو بسراغ مردم آزاری روند ، و البته
دزهر مورد که ضرورت اقتضا کند ، هم این وهم آنرا با هم
بیا زمانند .

گوئی باز هم در وصف الحال همین موعظه گران ریائی
بود که سعدی گفت :

۱ - از مجله Terre d'Europe ، چاپ بروکسل ،
ژانویه ۱۹۷۴

یکی مال مردم به تلبیس خورد چو برخاست لعنت بر ابلیس کرد
چنین گفتش ابلیس اندر ره‌ی که هرگز ندیدم چو تو ابله‌ی
ترا بامن است ای فلان آشتی به جنگم چرا گردن افراشتی؟

تنها چند سال پیش از این بود که در یک مستعمره پیشین
و دست دوم یا سوم "کشوری که آفتاب در امپراتوریش غروب
نمی‌کرد"، غول بی شاخ و دمی بنام عیدی امین دادا، در
مقام رئیس جمهوری اوگاندا، انگلیسی‌های سرشناس ساکن
کشورش را بجای قاطر و الاغ بگردونه خود بست و در خیابانهای
کامپالا براه افتاد، و نوادگان همان "جنتلمن"های
مغرب‌بریتانیایی که فقط سه ربع قرن پیش از آن بیبانه
خونخواهی یک سر با زانگلیسی به سرزمین ترانس‌وال در
همان قاره آفریقا حمله برده بودند، این توهین غول
بیشاخ و دم اوگاندا را بعنوان "یک شوخی آفریقائی"
نادیده گرفتند و آنرا زیر سبیلی در کردند، حتی اندکی
بعد در همان شهر لندن اعلامیه دادند که:

"دیپلماتهای انگلیسی و آمریکائی و آلمانی، و
کارکنان بانک جهانی و بازاری مشترک اروپا و
صندوق بین‌المللی پول، با خوشوقتی تمام ناظر
به بودوضع اقتصاد اوگاندا هستند، و فکر میکنند که
نمونه‌های تجا و زبده حقوق بشر، که البته گاه بگاه
در آنجا دیده میشود، لازمه این تجدید سازمان اقتصادی
است. چنین مسائلی هر چند شایان تاسف است، ولی
در عین حال اجتناب‌ناپذیر است، و لازم نیست
مطبوعات درباره آنها اینقدر غلو کنند." (۱)

البته صدور این اعلامیه در سال ۱۹۷۸ و در زمان
ریاست جمهوری جیمی کارتر، یعنی درست در همان زمانی

۱ - Max Liniger - Goumaz در کتاب ONU et dictatures، چاپ پاریس، ۱۹۸۴، ص ۴۱

صورت گرفت که "دیپلماتهای انگلیسی و آمریکائی و آلمانی و بانک جهانی و بازاری مشترک اروپا و صندوق بین المللی پول" متفقا تشخیص داده بودند که تجاوز به حقوق بشر در اوگاندا "لازمه اجتناب ناپذیر تجدیدسا زمان اقتصادی این کشور است و لازم نیست درباره آنها غلوشود"، ولی همین دیپلماتهای انگلیسی و آمریکائی و آلمانی و سازمانهای محترم مورداستناد آنها، درست در همان موقع این تشخیص را هم داده بودند که موارد ادعائی تجاوز به حقوق بشر در ایران لازمه اجتناب ناپذیر تجدیدسا زمان اقتصادی این کشور نیست و ضرورت دارد که درباره آنها غلوهوم بشود.

... شاید نقل ضمنی این خبر بیمورد نباشد که اتفاقا در همان موقع سه معامله چند صد میلیون دلاری مربوط به فروش وسائل مخابراتی و ماکروویو و هواپیماهای نظامی از جانب شرکتهای انگلیسی و آمریکائی با دولت اوگاندا بمرحله امضاء رسیده بود.

.....

نمونه گویائی از واقعیتهای محسوس "باشگاه بزرگان" در مواردی که "روسپیان موعظه گر" و "شحنگان" توبه کرده "در برابر ضرورت انتخاب نهائی میان روسپی منشی و شهنه خوئی از یکسو، و موعظه گری و توابی از سوی دیگر قرار میگیرند، مورد آفریقای جنوبی است.

این سرزمین که از مدتها پیش در دل قاره سیاه به دست مشتی سپید پوست مستعمره گر اروپائی اداره میشود، جلوه گاه جهانی غیر انسانی ترین نوع نژاد پرستی و تبغیض نژادی است. همه آنها راهای رسمی سازمان ملل متحد و موسسات وابسته بدان حاکی است که در این "دمکراسی" غربی آفریقا - که بیش از همه دیگر دمکراسیها دم از اصول

عالمیه مسیحیت میزند - سیاهان با داشتن ۷۵ درصد از جمعیت حتی از ۲۵ درصد درآمد ملی نیز برخوردار نیستند، و درآمد سرانه و سالانه آنان در برابر ۹،۹۰۰ دلار برای سپیدپوستان، تنها ۹۵۰ دلار است. (۱) و نسبت مرگ و میر بچه‌ها در جامعه سفید ۲۱ در هزار و در جامعه سیاه ۱۳۲ در هزار است، و حد متوسط عمر برای هر سفیدپوست ۷۳ سال و برای هر سیاه کمتر از ۵۰ سال است. در جامعه سفید پوست برای هر ۴۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد و در جامعه سیاه پوست برای هر ۴۴،۰۰۰ نفر. و رقم بیماران در جامعه سیاه ۷۰ برابر جامعه سفید است، و در عوض تنها در عرض یکسال بطور متوسط سیصد هزار حکم محکومیت و زندان برای سیاهان صادر میشود.

بمنظور واداشتن دولت آفریقای جنوبی به تعدیل این شرایط غیر انسانی، سازمان ملل متحد اکنون بیش از بیست بار قطعنامه صادر کرده و اعمال مجازاتهای اقتصادی و منع صدور اسلحه را بدین کشور طبق قوانین سازمان، خواستار شده است، و هر بیست بار، "دموکراسی"های حقوق بشر به پیشاهنگی آمریکا و انگلستان و آلمان فدرال از اجرای این قطعنامه‌ها مانع شده‌اند، و البته این‌ها همان دموکراسی‌هایی هستند که منشور سازمان و اعلامیه حقوق بشر را امضاء کرده‌اند.

"در نوامبر ۱۹۶۲، تقریباً تمام اعضای سازمان ملل متحد خواستار قطع روابط سیاسی و اقتصادی کشورهای عضو سازمان با این کشور نژادپرست شدند. و اتفاقاً درست در همان موقع واردات و صادرات و سرمایه‌گذاریهای شرکت‌های غربی بخصوص آمریکایی در این کشور بطور منظم افزایش یافت. روزنامه نیویورک

۱ - بر مبنای بررسی بنیاد راکفلر، نقل از Atlaseco سالنامه اقتصادی نوول ابسرواتور، پاریس، ۱۹۸۵

تایمز در ژوئیه ۱۹۶۲ نوشت که بر اساس محاسبات اطاق بازرگانی فدرال ، سرمایه‌گذاریه‌های آمریکائی در آفریقای جنوبی از سال ۱۹۶۱ ببعد ۱۵ تا ۲۵ درصد افزایش یافته‌است . در فاصله سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۵ قریب ۹۰ موسسه تازه آمریکائی در آفریقای جنوبی مشغول کار شدند . در سال ۱۹۶۵ این رقم به ۱۶۰ رسید و در ۱۹۷۶ به ۵۰۰ ، و در حال حاضر احتمالاً از ۱،۰۰۰ تجاوز کرده‌است ، که از جمله آنها شرکت‌های بسیار بزرگ چند ملیتی هستند . علت این است که آفریقای جنوبی دارای معادن فراوان ذغال سنگ ، مس ، الماس ، اورانیوم و طلا است . سرمایه‌گذاری آمریکا در این کشور در سال ۱۹۷۶ از یک میلیارد دلار تجاوز کرده بود ، و این رقمی معادل با سرمایه‌گذاریهای آن کشور در تمام ممالک دیگر آفریقای بود . " (۱)

"انگلستان بزرگترین شریک اقتصادی و بازرگانی آفریقای جنوبی است . بهمین جهت در عین محکوم کردن ظاهری نژادپرستی در این کشور ، هیچوقت عملاً نه تنها علیه ادا مه‌این وضع کوشی نکرده ، بلکه منظمآ کوششهای سازمان ملل را در این باره نیز خنثی کرده‌است . کنسرسیوم "آنگلوآمریکن کورپوریشن" در آفریقای جنوبی بتهاشی صاحب ۲۱ شرکت معاملات بانکی و پولی ، ۱۷ معدن ذغال ، ۹ معدن الماس ، ۵ معدن مس ، ۱۶ معدن طلا ، ۱۱ معدن فلزات دیگر ، و ۲۲ کارخانه بزرگ صنعتی است . این کنسرسیوم سالانه ۴۰٪ طلا و ۳۰٪ اورانیوم جهان را تولید

۱ - Frank Tenaille در کتاب Les 56
، Afrique, guide politique de A à Z
چاپ پاریس ، ۱۹۷۹ ، ص ۴۹ و ۵۰

میکنند، و از طریق شبکه De Boers Consolidated Mines انحصار جهانی فروش الماس را در "بازار مرکزی الماس" سیتی لندن در اختیار خویش دارد. (۱)

"کنرسیوم های بزرگ زیرهمگی از صنایع و معادن نامیبیا بهره برداری میکنند، و به همین جهت کشورهای آمریکا، انگلستان و آلمان فدرال همواره از پیشرفت کوششهای سازمان ملل متحد در جهت آزاد کردن این سرزمین از سلطه استعماری افریقای جنوبی جلوگیری کرده اند:

جنرال موتورز، جنرال الکتریک، آی. تی. تی.، آی. بی. ام.، مجتمع شیمیائی آلاند، آمریکن متال کلایمکس، وست اینگوس (از آمریکا)، مجتمع فلز ریوتینتسوزینک و روبیرزی دام (از انگلستان)، فولکس واگن، ب. ام. و.، زیمنس، دیلینگر (از آلمان فدرال)، داسو شرکت انرژی هسته ای (از فرانسه). بعنوان مثال، در کنرسیوم معدن اورانیوم روزینک که یکی از بزرگترین معادن اورانیوم جهان است، مجتمع انگلیسی ریوتینتسوزینک دارای ۴۶/۵٪ سهام، مجتمع صنعتی افریقای جنوبی دارای ۱۳/۲٪، شرکت الگوم از کانادا دارای ۱۰٪، کمپانی نفت فرانسوی دارای ۱۰٪، مجتمع مالی افریقای جنوبی دارای ۶/۸٪ سهام هستند. تنها از معادن نامیبیا سالانه معادل ۴۰۰ میلیون دلار اورانیوم استخراج میشود که به علت ارزانی مصنوعی دستمزدها برای کمپانی ها بسیار ارزان تمام میشود و در عوض با بهای سرسام آور به

۱ - از ماهنامه Prisma، چاپ هاوانا، سپتامبر ۱۹۸۴

فروش میرسد. " (۱)

درچنین مواردی ، سازمانهای پولی بین المللی نیز اشکالی در " گشاده دستی " نمیابند ، همچنانکه در موردشلی پینوشه ، واندونزی سوهارتو وزائیر موبوتو و موارد مشابه فراوان دیگر نیافتند :

"علیرغم تمام آراء مخالف سازمان ملل متحد علیه تبعیض نژادی در افریقای جنوبی ، قطعنامه های پیاپی این سازمان درباره لزوم قطع روابط و کمکهای بازرگانی و مالی بین المللی باین کشور ، صندوق بین المللی پول در سال ۱۹۸۲ یک میلیارد دلار به افریقای جنوبی وام داد ، درحالیکه تنها چندماه پیش از آن ۱۸۱ بانک خصوصی از ۱۸ کشور غربی ، هفتادوپنج وام مختلف دیگر جمعاً بمبلغ ۲،۷۵۷ میلیون دلار ذراختیار همین کشور گذاشته بودند. " (۲)

" رقم وامهای بازرگانی بانکهای آمریکا به افریقای جنوبی در سال گذشته (۱۹۸۴) ۴/۵ میلیارد دلار بود ، درحالیکه این رقم در سال ۱۹۸۱ که آقای ریگان روی کار آمد ، ۱/۵ میلیارد دلار بیشتر نبود . در حال حاضر ۳۵۰ موسسه بزرگ اقتصادی آمریکادر افریقای جنوبی شعبه دارند و ۶،۰۰۰ شرکت آمریکائی با این کشور دارای روابط بازرگانی هستند . ۲۳ % تمام سهام بورس یوها نسبورگ در بخشهای معادن طلا و الماس متعلق به سهامداران آمریکائی

۱ - نقل از نشریه United Nations Department of Politics and Security Affairs
نیویورک ، اکتبر ۱۹۸۲

۲ - Le Monde ، ۷ ژوئن ۱۹۸۵

است. (۱)

"در حال حاضر ۱،۲۰۰ شرکت انگلیسی، جمعاً ۱۸ میلیارد لیره در رشته‌های مختلف اقتصادی و صنعتی و نظامی در آفریقای جنوبی سرمایه‌گذاری کرده‌اند که سودخالص سالانه آن ۳ میلیارد لیره است. سرمایه‌گذاری آلمان فدرال در همین کشور بیش از ۱۲ میلیارد مارک است و اضافه بر آن بانکهای آلمانی ۴ میلیارد مارک به آفریقای جنوبی وام داده‌اند. از بلژیک و سویس هر کدام بیش از ۱۰۰ شرکت در این کشور سرمایه‌گذاریهای کلان کرده‌اند. و تنها از نامیبیا سالانه ۲۰۰ میلیون دلار سود دست می‌آورند." (۲)

وقتیکه نخست وزیر آفریقای جنوبی در سال ۱۹۸۴ به سفر "خصوصی" به کشورهای اروپای غربی آمد، رهبران "با پرنسپ" این کشورها عموماً اعلام کردند که حاضر به پذیرایی از رئیس دولت کشور تبعیض‌نژادی نیستند، و همه‌نیز در خفا با وی شام و ناهار خوردند. و در پایان همان سال، هنگامیکه رئیس جمهوری آمریکا تظاهراتی را در واشینگتن برگزار کرد، روزنامه معتبر کشور خودش نوشت:

"صدها هزار نفر در فرصتهای مختلف در سراسر آمریکا علیه نصب موشکهای هسته‌ای در اروپا شعار دادند بی آنکه بتوانند اراده آقای ریگان را در این باره تغییر دهند. ولی تظاهرات آرام چند صد نفری این چند روزه که در برابر کاخ سفید علیه تبعیضات نژادی در آفریقای جنوبی انجام گرفته ناگهان

-
- ۱ - Les 56 Afriques, در Frank Tenaille
guide politique پاریس، ۱۹۷۹، ص ۵۰
- ۲ - نقل از روزنامه Washington Post، ۱۴ دسامبر ۱۹۸۴

وجدان پرزیدنت را معذب ساخته است . آیا نمیتوان ،
همانطور که قرائن متعدد نشان میدهد ، فکر کرد که
این عذاب وجدانی با حسابهای غیروجدانی مختلف
دیگری در زمینه معاملات شرکتهای چندملیتی
ارتباط نزدیک دارد؟" (۱)

وهمین آقای "پرزیدنت" ، پس از رای قاطع شورای
امنیت سازمان ملل متحد در اوت ۱۹۸۵ برای اعمال
مجازاتهای اقتصادی و بازگانی علیه دولت افریقای
جنوبی ، اعلام داشت که حاضر به اعمال چنین مجازاتهای
نیست ، زیرا کمکی به موفقیت تلاشهای ضد تبعیض نژادی
نمیکند .

"قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره
اعمال مجازاتهای اقتصادی و بازگانی علیه
افریقای جنوبی بعلت خودداری این کشور از اجرای
قطعنامه سال ۱۹۷۸ این سازمان ، توسط ایالات
متحده آمریکا و انگلستان وتو شد . از بقیه اعضای
شورای امنیت ۱۲ کشور رای موافق و فرانسه رای
ممتنع دادند ." (۲)

در اشاره بهمین موضوع ، Desmond Tutu رهبر
مذهبی معروف سیاه پوستان افریقای جنوبی و برنده
جائزه صلح نوبل سال ۱۹۸۴ ، در سخنرانی ۱۳ ژانویه ۱۹۸۶
خود گفت : "جای تعجب است که آمریکا با مجازاتهای
اقتصادی علیه دولت سفیدپوست افریقای جنوبی مخالفت
میکند ، زیرا که عقیده دارد مجازات اقتصادی کساری از
پیش نمیبرد ، اما همین آمریکا برای ساقط کردن حکومت
قذافی در لیبی ، علیه این کشور دست به مجازات اقتصادی

۱ - از روزنامه International Herald Tribune
۱۸ نوامبر ۱۹۸۵

۲ - Le Monde diplomatique ، سپتامبر ۱۹۸۴

میزند و از دیگران هم میخواهد که همین کار را بکنند." (۱)

وقتی که فاجعه معروف "بهوپال" در دسامبر ۱۹۸۴ در هند روی داد، و انتشار گازهای سمی کارخانه "یونیون کارباید" به مرگ فجیع ۲،۵۰۰ نفر انجامید، وکیل این شرکت چند ملیتی در کنفرانس مطبوعاتی خود در آمریکا گفت: "البته ما از مرگ این افراد متأسفیم، ولی نگرانی اساسی ما این است که ممکن است آینده مالی شرکت بخطر افتاده باشد."

اظهار نظر وزیر امور خارجه ژاپن، بنمایندگی از جانب هفت کشور صنعتی درجه اول جهان، در اکتبر ۱۹۸۳ به نوبه خود روشن کرد که از نظر ژاپن و از نظر همه این کشورهای دیگر، تنها مسئله‌ای که در کشتارهای بیرحمانه و چندین ساله مرز ایران و عراق قابل توجه "جهان بزرگان" است کدام است؟:

"البته واگذاری سوپراتانداردها از طرف فرانسه به عراق به خودی خود اشکالی ندارد، ولی اگر این هواپیماها باعث بسته شدن تنگه هرمز بروی نفتکشهای ما بشوند، تکلیف قراردادهای نفتی که ما با ایران و عراق داریم چه خواهد شد؟" (۲)

گاهی هم اتفاق می افتد که این "روسپی‌های بزرگوار" نه تنها برای رقبای تازه وارد، بلکه حتی برای همکاران قدیمی و سابقه دار خودشان در مورد جلب مشتری

۱ - خبرگزاری Associated Press از یوهانسبورگ، ۱۳ ژانویه ۱۹۸۶

۲ - Shin-Taro-Abe وزیر امور خارجه ژاپن در مصاحبه مطبوعاتی، ۱۲ اکتبر ۱۹۸۳

پولدار، بازارشکنی میکنند. نشریه معروف ساندی تایمز انگلستان یکی از نمونه‌های جالب این بازارشکنی را در شماره ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۵ خود فاش کرد، بدین ترتیب که در یک افشاکری پرسروصدا خبر داد که خانم مارگرت تاچر، نخست وزیر انگلستان، طی نامه‌ای محرمانه و شخصی به رئیس جمهور آمریکا، از او خواسته است که با اعمال نفوذ در پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) از انجام معامله دو میلیارد دلاری این وزارتخانه با کشور فرانسه - که پس از چندین ماه بررسی در مورد کیفیت و بهای کالای مورد نظر تصمیم بدان گرفته شده بود - جلوگیری کند و بجای آن ترتیب این معامله را با انگلستان بدهد (که کالای عرضه شده از نظر کیفیت پایین تر و از نظر قیمت گران تر بود). فردای روزی که ساندی تایمز موضوع این نامه خصوصی را فاش کرد، گوینده رادیوی فرانسه با نقل این خبر، متن فرضی این نامه را - آنطور که قاعدتا میبایست نوشته شده باشد - بالحنی که تعمداً شیطنت آمیز و طنز آلود بود برای شنوندگان خود پخش کرد، که من آنرا با کمی دستکاری در اینجا نقل میکنم، و توضیح میدهم که اگر با نقل آن جسارتی به خانم نخست وزیر شده باشد، مسئولیت آن در درجه اول با گوینده رادیوی "فرانس انتر" است :

"رنالد عزیز، چطور باور کنم که بعد از آن همه عوالمی که میان ما وجود داشته، تو اینطور بیوفایی کرده باشی و برای یک معامله ناچیز جانب یک دوست وفادار قدیمی را، آنهم بخاطر این فرانسه هر جایی که مرتباً سر مملکت تو کلاه گذاشته و همیشه با چند نره خردیگر هم رفیق بوده است رها کرده باشی؟ فرضاً هم که او پول کمتری از تو مطالبه بکند، آیا این چند رغاز تفاوت ارزش این را دارد که دل یک دوست دیرینه را بشکنی؟ حالا هم، رنالد جان، بیا و از خر شیطان

پیاده شو و این معامله را با خود ما جوش بده. یادت باشد که کسی در این سن و سال دیگر طاقت بیوفائی مردم محبوبش را ندارد."

پاسخ عملی این نامه، که چند ماه بعد داده شد و آب سردی بر آتش این همه احساسات ریخت، درست همان بود که در این موارد در جهان بزرگان، در رویارویی عاطفه و دلار انتظار میتوان داشت، و خود این نامه نگاران هم نه در گذشته بجزاین کرده بودند و نه امروزه بجزاین میکنند. در ارزیابی جالبی از ماجرا، یک اقتصاددان برجسته در نشریه‌ای معتبر، در دو گزارشی که با یکسال فاصله منتشر شد، چنین نوشت:

"برنامه اقتصادی آمریکا برنا مه‌روشنی است: با بالا بردن نرخ بهره، سرمایه‌های خارجی و ذخیره‌های مالی خصوصی بجا نماند آمریکا سرازیر خواهند شد، و این فرار سرمایه‌ها کشورهای آنها را از منابع مالی لازم برای نوسازی دستگاه‌های تولیدی خود محروم خواهد کرد، و در عوض به صنایع آمریکا امکان آنرا خواهد داد که با استفاده از این "پمپ‌زنی" مالی، به حساب سرمایه‌های دیگران خود را به نحوی کامل نوسازی کنند و امکانات تولیدی خویش را بالا ببرند. و وقتی که تشخیص داده شد که این مرحله بخوبی انجام گرفته و در عین حال دیگر سرمایه‌های قابل انتقال به آمریکا در خارج باقی نمانده است، نرخ بهره و همراه آن نرخ برابری دلار پائین خواهد رفت و شرایط مناسبتری در زمینه رقابت اقتصادی در بازارهای فروش برای صنایع نوسازی شده آمریکائی در مقابل صنایع عقب مانده، رقابتی آن فراهم خواهد کرد. کسری ۲۰۰ میلیارد دلاری بودجه فدرال نیز طبیعتاً در این شرایط تازه چنانکه

جا روی جادوگری بدان خورده باشد، خودبخود از میان خواهد رفت." (۱)

"بدین ترتیب، مردم سایر کشورها، یکبار به انتقال سرمایه‌های خود به آمریکا هزینه تجدید و نوسازی دستگاه صنعتی و اقتصادی این کشور را پرداخت کردند، و بار دوم، وقتی که فرآورده‌های ساخت همین دستگاهها با زارهای آنها را پرکنند، هزینه آنها را خواهند پرداخت. دولت آمریکا تا موقع لزوم تمدا سیستم کسربودجه خود را حفظ خواهد کرد، ولی بمحض آنکه تشخیص دهد که موقع حمله متقابل فرا رسیده است این کسربودجه را به سطحی قابل قبول پائین خواهد آورد، و از آن پس رونق اقتصادی آمریکا دیگر نه بر اساس انتقال سرمایه‌های بیگانه، بلکه بر اساس پولپائی تا مین خواهد شد که اروپا و جهان سوم مقروض، بابت خرید کالاها از آمریکائی که با سرمایه‌های خودشان ساخته شده خواهند پرداخت. این دلار معجزات بسیار دارد... و همبستگی کشورهای دمکراتیک در شرایطی کاملاً برابر نیز بسیار داستان دارد." (۲)

.....

در کشور خود "خانم نخست وزیر"، گاه حتی نیازی بدین تظاهرات تشریفاتی نیر برای اعتراف به واقعیت احساس نمیشود، بخصوص آنجا که طرف گفتگو آدمی از آدمهای جهان

- ۱ - Claude Julien در Le Monde Diplomatique، سپتامبر ۱۹۸۴
- ۲ - Claude Julien در مقاله "معجزات دلار"، در Le Monde diplomatique، چاپ پاریس، اکتبر ۱۹۸۵

درجه دوم باشد. گزارشی که از خبرنگار ریک نشریه فارسی چاپ فرانسه درباره ملاقات و مذاکره او با رئیس بخش ایران در وزارت امور خارجه انگلستان بچاپ رسیده است، احتیاجی به تفسیر اضافی ندارد:

"روزه شنبه ۶ دسامبر ۱۹۸۳، در ساعت ده و نیم با ممداد طبق قرار قبلی به مقر وزارت خارجه انگلستان واقع در وایت هال رفتم. آقای "پی. اف. ووگن" مسئول بخش ایران، که مردی چهل و چندساله تقریباً درشت هیکل و باریش جوگندمی توپی بود و بسیار خوشرو بنظر میرسید مرا در دفتر کارش پذیرفت، و گفتگوی ما یک ساعت و نیم بطول انجامید."

نویسنده گزارش این پرسشها و پاسخها را بتفصیل نقل کرده است، که در اینجا فقط قسمت‌هایی از آنها را نقل میکنم:

"س - شما چطور قبول میکنید که این همه جنایات و سفاکی‌ها و خفقان را تنها بخاطر بزرگان پرنان و آب خودتان با خمینی نادیده بگیرید و بوضع اسفبار چهل میلیون ایرانی بی اعتنا باشید؟

ج - متوجه باشید که جنایت پیشه بودن و وحشی بودن یک رژیم دلیل آن نمیشود که ما از منافع خود چشم‌پوشی کنیم. ما تا موقعی که دولت خمینی یا برسرکار باشد سعی میکنیم منافع خودمان را دریابیم، زیرا برای ما فرقی نمیکند که خمینی شاه یا مجاهدین برسرکار باشند.

س - ولی "فرده‌الیدی" نویسنده "کارشناس مسائل ایران" اخیراً در یک سخنرانی خود فاش کرد که خانم مارگرت تاچر در کنفرانس کشورهای بزرگ صنعتی، از سایر کشورهای شرکت‌کننده نیز

خواسته بود که روابط تجاری و اقتصادی با دولت
آخوندها را توسعه دهند. آیا این بهترین نسوع
محکوم کردن تجا و زیه حقوق بشر است که شما اینقدر
در مورد آرژانتین و شیلی و آفریقای جنوبی از آن
سخن میگوئید و نگران نادیده گرفته شدن آن در
لهستان هستید؟

ج - باز یادآور می‌شوم که ما در درجه اول بفکر
منافع اقتصادی خودمان هستیم.

س - ایرانیان نه تنها سکوت انگلیس، بلکه
سلسله اقداماتی را که این دولت برای تثبیت
قدرت خمینی کرده است و میکند، از جمله ادعای
رئیس شرکت تالبوت را مبنی بر اینکه هیچگونه
مدرکی بر نقض حقوق بشر در ایران وجود ندارد، و
ادعای وزیر کشور انگلستان راکه "ایران کشوری
است با ثبات سیاسی و مورد پشتیبانی کامل مردم،
شرکت و توطئه مستقیم انگلیس برای بزانو کشیدن
ایران تلقی میکنند.

ج - نمیفهمم چرا شما ایرانیها تا این حد از
انگلیس متنفرید؟ ماکه هرگز در مورد اخلی شما
دخالت نکرده ایم، و اساسا طبق اصول سازمان
ملل متحد و کنوانسیون ژنود را مور هیچ کشوری
دخالت نمیکنیم.

س - ولی چرا ایرانیها از سوئد و اسپانیا و آرژانتین
و پرتغال متنفر نیستند؟

ج - نمیدانم. شاید دلیلش این باشد که ما در
گذشته در مورد ایران دخالت میکردیم.

س - منظورتان از گذشته چه زمانی است؟

ج - منظورم ۲۰۰ یا ۳۰۰ سال پیش است.

س - یعنی از دوستان یا سیصدسال پیش به اینطرف
شما اصلاً در امور داخلی مداخلت نداشته‌اید؟
ج - البته که نداشته‌ایم .

س - در کنفرانس حزب کارگر در برایتن در اکتبر
امسال رئیس کنفرانس اقرار کرد که دولت وقت در
گردهم‌آئی گوادلوپ در سقوط شاه و روی کار آمدن
خمینی نقش اساسی ایفا کرده بود . در اوایل
نوامبر امسال نیز آقای کالاهان در پارلمان
تصریح کرد که او در برقراری جمهوری اسلامی کمک
زیادی کرده است .

ج - من خودم این صحبت‌ها را نشنیده‌ام ، و
نمی‌توانم درباره اظهارات آقای کالاهان که
فعلاً مصدر کار نیست اظهار نظر کنم . رویهم باید
بگویم که همه آنچه در مورد ما گفته می‌شود از نظر
ما بی اعتبار است .

س - آیا بی اعتنائی شما به این دلیل نیست که
روی ملت ایران حساب نمی‌کنید و تنها منافع
اقتصادی خودتان را در نظر دارید؟

ج - شاید متأسفانه همین‌طور باشد .

س - آینده را چگونه می‌بینید؟

ج - فکر نمی‌کنم رژیم خمینی حداقل برای
آینده‌ای قابل پیش‌بینی رفتنی باشد ، و دلیلی
هم برای اینکار وجود ندارد ."

و آقای رئیس‌بخش ایران در وزارت امور خارجه
انگلستان ، در پایان گفتگو در پاسخ یک سؤال دیگر
میگوید :

"بفرض سقوط این رژیم ، روی سلطنت طلبها که بسیار
بی برنام و پراکنده هستند حساب نمی‌توان کرد ،

برعکس روی مجاهدین خلق میشود حساب کرد." (۱)
شاید مدتی پیش از این مصاحبه، یکی از دوستان
دیرینه ایرانی انگلستان، همه محتوی آن را در یک جمله
کوتاه خلاصه کرده بود:

"از مصطفی فاتح پرسیدم: ولی نظرات انگلیسها درین
میان چیست؟ گفت: انگلیسها در مناسباتشان چه
با ایران باشد، چه با عربستان سعودی و چه با همه
آنها دیگر، فقط به یک چیز فکر میکنند:
پول!" (۲)

سهم آمریکا در این بازار سودا، علیرغم شعارهای
مرگ بر آمریکا که به رایگان داده میشود، از هیچیک از دیگر
سوداگران کمتر نیست، و از خیلیها بیشتر هم هست:
"در سمیناری که در ماه مه ۱۹۸۳ بخرج بنیاد فرد و
شرکت نمایندگان شرکت نفتی استانداردا ویل و
مقامات برجسته صدای آمریکا وعدهای از استادان
دانشگاه بریاست ویلیام سالیون سفیر پیشین
آمریکا در ایران، تحت عنوان "پیامدهای انقلاب
ایران در خاور میانه" از طرف موسسه مطالعات علوم
انسانی کالج بروکلین وابسته به دانشگاه نیویورک
برگزار شد، دیوید ملون نماینده استانداردا ویل
برای خوشایند سفیر جمهوری اسلامی در سازمان ملل
متحد که از سخنرانان این سمینار بود، کراوات خود
را با زکرد و گفت: "حالا ما هم حزب الهی شده ایم"
و اظهار علاقه کرد که جمهوری اسلامی بدو روایت

۱ - از هفته نامه "ایران آزاد"، چاپ پاریس،

۲۵ اسفند ۱۳۶۳

۲ - پرویز راجی، سفیر ایران در لندن، در کتاب
In the Service of the Peacock Throne.

چاپ لندن، ۱۹۸۳، ص ۸۹